بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 6 دی 1389.

بحث در مورد تبعیت دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقی بود. مرحوم آقای صدر سه وجه برای تبعیت ذکر کرده اند و آنها را بررسی کرده اند. وجه اول وجه آقای خوئی بود که صحبت در موردش گذشت. وجه دوم وجهی است که در واقع خود ایشان ذکر کرده اند و گویا در درس ایشان این وجه را اختیار کرده بودند و وجه سوم وجهی است که در تقریرات آقای هاشمی ذکر شده است علی القاعده در خارج از بحث ایشان فرموده اند به خاطر همین در تقریرات آقای حائری نیست. وجه دوم و سومی که ایشان ذکر کرده اند یک مقداری مشوّش هست. چکیده این دو قسمت را آقای حائری در متن تقریرات و حاشیه تقریرات ذکر کرده است من بیشتر بر طبق کلام آقای حائری مطلب را دنبال می کنم البته آقای حائری هم از تقریرات آقای هاشمی نقل می کند ولی خب کلام را مشوّش یک مقداری هست کلام آقای هاشمی در تقریرات آن کلام را هم عرض می کنم و یک مقداری اشکالات بحث را برطرف می کنم.

سؤال:

پاسخ: تبعیت دیگر یعنی اگر مدلول مطابقی از حجیت افتاد مدلول التزامی هم از حجیت می افتد دیگر.

سؤال: چرا شهید صدر می گویند که چند وجهی که ممکن است

پاسخ: آن اشتباه چاپی بود. آن گفتیم اشتباه چاپی بوده است و کلمه تبعیت به جای عدم تبعیّت باید تبعیّت گذاشته شود. آن نسخه آقای هاشمی غلط سهو اللسان آقای هاشمی است در این قسمت.

محصّل فرمایش تقریب دوم این است که دلالت التزامی دو قسم داریم. دلالت التزامیه لفظیه و دلالت التزامیه عقلیه. این تقریب دوم در مورد دلالت التزامیه عقلیه است. در دلالت التزامیه عقلیه ما در واقع یک دال و دو مدلول نداریم. لفظ دال باشد و معنای مطابقی و معنای التزامی مدلولان آن باشد. یک دال داریم که مدلولی دارد و یک دال دیگر داریم که آن هم مدلولی دارد. دالّ اول ما لفظ است. این دلالت می کند بر معنای مطابقی. دالّ دوم ما خود معنای مطابقی است که دلالت دارد بر معنای التزامی. چون ملازمه خارجی بین معنای مطابقی و معنای التزامی وجود دارد، آن معنای مطابقی تحققش کاشفیت دارد نسبت به معنای التزامی. بنابراین وقتی مطلب روشن شد روشن می شود که در ما نحن فیه نمی توانیم دلالت التزامی را با سقوط دلالت مطابقی از حجیت، حجت بدانیم. چون شما دالّ بر مدلول التزامی چیست؟ اگر دالّ آن لفظی است که متکلم به کار برده است، فرض این است که آن لفظ دالّ نیست. اگر معنای مطابقی می گویید، معنای مطابقی معلوم نیست تحقق داشته باشد. معنای مطابقی چون ممکن است متکلم اشتباه کرده باشد یا حتما اشتباه کرده است. در جایی که قطعا اشتباه کرده است که مدلول مطابقی وجود ندارد یا حتما اشتباه کرده است یا لا اقل حجّیت ندارد. آن چیزی که سبب می شود دلالت مطابقی را از اعتبار بیاندازد، یا علم به کذب آن است یا اینکه مثلا طرف علم اجمالی به کذب قرار گرفته است مثلا. اگر علم به کذب داشته باشیم که اصلا مدلول مطابقی قطعا وجود ندارد. وقتی قطعا وجود ندارد دال وجود ندارد. اگر نه، مدلول مطابقی محتمل باشد تحقق داشته باشد علم به کذب آن نداریم ولی خب دلیل مثبت هم نداریم. پس دالّ بر مدلول التزامی که خود معنای مطابقی هست، نه حقیقتا و نه تعبدا ثابت نشده است. حقیقتا که روشن است چون نمی دانیم خبر مطابق واقع هست یا نیست. تعبدا هم این است فرض این است که دلالت مطابقی از حجّیت افتاده است. پس دال بر مدلول التزامی اصلا نداریم تا بحث کنیم که حجت هست یا نیست. این تقریب دوم. تقریب دوم را آقای صدر جوابی می دهند که محصّل آن این است که مدلول مطابقی بوجوده الواقعی، معنای مطابقی بوجوده الواقعی ملازمه دارد با معنای التزامی. این ملازمه سبب می شود که دالّ بر معنای مطابقی دالّ بر دوم هم باشد. دالّ بر ملزوم دالّ بر لازم هم هست. و همان درجه کاشفیتی که نسبت به معنای مطابقی هست همان درجه کاشفیت نسبت به مدلول التزامی هم هست. البته این درجه کاشفیت نسبت به مدلول مطابقی از حجّیّت افتاده است. چه وجهی دارد نسبت به مدلول التزامی ما بگوییم از حجّیّت می افتد.

سؤال:

پاسخ: کلام قائل این بود که می خواست بگوید که دالّ بر مد لول التزامی وجود ندارد. آن در پاسخ می گوید که نه، دالّ بر مدلول مطابقی خودش دالّ بر مدلول التزامی هم هست. در واقع اینکه شما می گفتید که لفظ دلیل ما دالّ بر مدلول التزامی است نه، لفظ دلیل ما دالّ بر مدلول التزامی هست. مجرّد اینکه ملازمه یک امر واقعی است این باعث نمی شود که لفظ ما دلالت نکند. لفظ ما به تبع ملازمه واقعیه ای که بین معنای مطابقی و معنای التزامی هست، بر معنای التزامی هم دلالت می کند. پس بنابراین آن کسی که دارد خبر از ملزوم می دهد خبر از لازمش هم می دهد. فرض کنید من این جوری بگویم ببینید در مواردی که کسی اغراری می کند و این اغرار یک لازمه ای دارد. فرض کنید این اغرار، خود اغرارش حجت نباشد لازمه ای که خود آن طرف هم توجه به این لازمه ندارد. توجّه به لازم هم نداشته باشد باز کاشفیت دارد از آن لازم. مجرد اینکه، حالا اغرار نگویید فرض کنید که به طور عام، حالا اغرار خصوصیت ندارد در این بحثی که می خواهم بگویم. یک شهادتی بنده خدا می دهد، این شهادت نسبت به مدلول مطابقی حجت نیست چون مثلا تعدد معتبر است. نسبت به مدلول التزامی ولو مدلول التزامی عقلیه. کلامش کاشفیت دارد یعنی ما از همین کلام می فهمیم که آن لازمه تحقق دارد ولو خود متکلم هم ملتفط نباشد. لازم نیست متکلم ملتفط باشد تا کلامش کاشفیت داشته باشد. کاشفیت کلام فرع علم مخبر به ملازمه نیست.

سؤال:

پاسخ: ولو آن است عیب ندارد. ولو مدلول مطابقی هم دخالت دارد در اینکه این کاشفیت تحقق پیدا کند. ولی آن ملازمه و اقعیه ای که وجود دارد که من به آن ملازمه واقعیه اعتراف دارم، من مخبر الیه. مخبر الیه وقتی آن ملازمه واقعی را می داند در نتیجه آن چیزی که من را به ملزوم می رساند من را به لازم هم می رساند دیگر. قهری است دیگر. فرض این است که واقعا می رساند ولو حجت نباشد کاشفیت دارد ولی این کاشفیت حجت نیست. اجازه دهید این را صحبت می کنم بعدا

سؤال:

پاسخ: بله دلالت مطابقی هست ولی این دلالت مطابقی حجت نیست. ما در موردش صحبت می کنیم یعنی در واقع دلالت مطابقی سبب دلالت التزامی می شود. نه حجّیّت دلالت مطابقی سبب می شود که دلالت التزامی تحقق پیدا کند. همین که دلالت التزامی وجود دارد، این معنایش این است که یک دال و یک مدلولی دارد. دالّش چیست این لفظ است و مدلولش هم وجود دارد. این را در موردش صحبت می کنیم در مورد این تقریب اجازه دهید تقریب سوم را هم ذکر کنم بعد بر می گردم روی تقریب دوم که آیا تمام است یا نیست صحبت می کنم.

آقای صدر تقریب سومی را ذکر می کنند می فرمایند که تقریب سومی که برای تبعیت هست این است که نکته حجیت دلالت مطابقی، اصلا نکته حجیت دلالات، اصاله عدم الکذب یا اصاله عدم مخالفت ظاهر. البته کذب به معنای عام که شامل اشتباه هم می شود یعنی مخالفت خبر با واقع

سؤال:

پاسخ: یعنی اصل اولی که یک راوی که صادق و صدوق هست این است که اشتباه نکرده باشد و دروغ نگفته باشد و امثال اینها. اگر ما فهمیدیم که راوی در دلالت مطابقیه اشتباه کرده است. یا مخالفت ظاهر اراده کرده است. حالا اگر در مورد مدلول التزامی یک همچین اشتباهی از آن سر زده باشد، نسبت به مدلول التزامی هم سر زده باشد، اشتباه تازه ای نیست. اشتباه بیشتری نیست کذب زائدی نیست مخالفت ظاهر بیشتری نیست. بنابراین ما نکته ای برای حجّیّت مدلول التزامی وجود ندارد. چون نکته حجّیّتش این بود که اگر ما مدلول التزامی را حجّت نکنیم باید ملتزم شویم که راوی اشتباه کرده است راوی مخالفت ظاهر اراده کرده است در حالی که مثلا اصل این است که راوی اشتباه نکرده باشد و مخالفت ظاهر اراده نکرده باشد در حالی که ما اینجا یک مخالفت ظاهر بیشتر یا کذب بیشتر در کار نیست نسبت به مدلول التزامی.

سؤال:

پاسخ: یعنی یک اشتباه است و این اشتباه دو اثر دارد. این جور نیست که دو بار اشتباه کرده است. فرض کنید که متکلم می گوید که این لباس نجس است چون با بول اصابت نکرده است ما فهمیدیم که با بول اصابت نکرده است آبی زرد رنگ بوده است و این خیال کرده است که بول است. اینجا اگر نجس نباشد دو تا اشتباه نکرده است یک اشتباه بوده است این دو تا اخبار را به دنبال آورده است. این دو تا اشتباه ناشی از یک اخبار است لازم نیست که ما بگوییم متکلم دو بار اشتباه کرده است. یک بار اشتباه کرده است و این اشتباهش سبب شده است که دو تا اخبار کند.

سؤال:

پاسخ: حالا تعبیرات مندک و اینها را تعبیر نکنید.

منهنا یظهر که آقای صدر می گویند که اگر دلالت مطابقی از نوع دلالت لفظیه باشد تابع نیست. دلالت التزامیه از نوع دلالت لفظیه باشد تابع دلالت مطابقی در حجیت نیست. ولی اگر دلالت التزامیه از نوع دلالت عقلیه باشد تابع است. چون اگر از نوع دلالت لفظیه باشد، به طوری که یک ظهور جدیدی برای کلام ایجاد کند، یک ظهور مستقلی ایجاد کند، اگر مخالفت این ظاهر اراده شده باشد، به اصطلاح مخالفت ظاهر جدید است و این مخالفت ظاهر جدید خلاف اصل است.

سؤال:

پاسخ: بیّن آن چیزی که ملازمه اش بیّن من الأخص باشد.

این فرمایش آقای صدر هست یک ادامه ای دارد بین دلالات تضمنیه هم بحث هایی دارد که آن را می گذارم بعدا در موردش صحبت می کنیم.

سؤال: این منهنا یظهر

پاسخ: ایشان در واقع می گویند که چون ملاک حجّیّت دلالات این است که اصل این است که از متکلم کذبی سر نزده باشد. اصل این است که متکلم مخالفت ظاهر اراده نکرده باشد. کذب که می گوییم گاهی اوقات کذب به معنای تعمد کذب به کار می بریم و گاهی اوقات به معنای مخالفت اصل با ظاهر. کاذب بودن اصل این است که کلام من کاذب نباشد. یعنی مخالف واقع نباشد. ولی خودم ندانم آنجا مراد از کذب این معنا است نه اینکه عمدا بخواهم کذب انجام دهم. در جایی که دلالت التزامی یک دلالت لفظی است، این یک مخالفت ظاهر بیشتری است چون دو تا ظهور دارد کلام هم ظهور دارد در معنای مطابقی و هم ظهور دارد در معنای التزامی. ظهور در معنای مطابقی موافق واقع نیست ولی ظهور در معنای التزامی باید بگوییم که موافق واقع است. اگر این ظهور را بگوییم که مطابق واقع نیست یک مخالفت ظاهر شدید تری مرتکب شده ایم. این فرمایش آقای صدر بود.

سؤال: اما اگر عقلی باشد

پاسخ: اما اگر عقلی باشد نه، چون ظهور جدیدی ایجاد نمی شود و ظهور جدیدی که ایجاد نشد بنابراین عدم تبعیت اینجا چیز

خب این فرمایش آقای صدر. اینجا یک نکته ای وجود دارد آن این است که شما می فرمایید دلالت ها دو نکته وجود دارد در موردش. یکی اصاله عدم الکذب و یکی اصاله عدم مخالفت ظاهر. آیا واقعا، به دو سه تا تقریب ما در مورد کلام ایشان پاسخ می دهیم. روح اینها شاید به یک جا برگردد. نکته اول اینکه ایشان می فرمایند که اصل یعنی نکته حجّیت اماره این است که اصل عدم کذب راوی است. یا عدم مخالفت ظاهرش است نه. چه کسی گفته است نکته حجیت این است. نکته حجیت این است که کاشف باید مطابق مکشوفش باشد. اینکه کشفی که یک شیء دارد این کشف باید مطابق مکشوفش باشد. اینکه کشف مخالف مکشوفش باشد کاشف با مکشوف این خلاف اصل است. و فرض این است که شما اینجا می گویید که دو کشف وجود دا رد. یک کشف نسبت به مدلول مطابقی و یک کشف نسبت به مدلول التزامی. اگر دو تا کشف وجود دارد چرا به چه وجهی شما می خواهید بگویید که کاشف، اینجا اصالت تطابق کاشف و مکشوف ملاک است. و این ملاک هم موجود هست هم نسبت به مدلول مطابقی و هم نسبت به مدلول التزامی. نسبت به مدلول مطابقی این ملاک از اعتبار افتاده است چرا نسبت به مدلول التزامی از اعتبار بیفتد.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که شما قبول دارید که خود لفظ کاشف نسبت به مدلول التزامی هم هست. اصل این را پذیرفته اید. چرا شما می گویید که نکته حجیت؟ نکته حجیت کاشفیت است. کاشفیت موجود است این هم باید حجّت باشد.

سؤال:

پاسخ: بله این کاشف است نسبت به دو تا مکشوف دارد. نسبت به مکشوف اول از اعتبار بیفتد چرا نسبت به مکشوف دوم از اعتبار بیفتد؟

سؤال:

پاسخ:کاشفیت به آن مقداری که به اندازه حجیت باشد نیست. اگر کاشفیت به مقدار حجیت باشد چیز است. فرض این است که طریقیت تمام العله است. اصلا اماره یعنی طریقیت تمام العله است. چون کاشف کلامش، آن نکته می شود برای اینکه کاشفیتش قوی شود. درجه کاشفیت قوی آن درجه ای که در کاشفیت خبر ثقه است اگر در خبر غیر ثقه هم بود حجت می شد آن هم ولی نیست.

سؤال:

پاسخ: کاشفیت به اندازه ای که در خبر ثقه هست نیست. آن درجه کاشفیتی که

سؤال: خبر ثقه ای باشد ولی ما قرینه ای داشته باشیم که اشتباه است کاشفیت نداشته باشد آن

پاسخ: خب بله. اجازه دهید من این بحث را صحبت می کنم.

این یک نکته. نکته دوم اینکه شما آمدید و فرق گذاشتید می گویید اصل عدم کذب راوی است. حالا به تعبیر دیگر آن تقریب اول را بگذارید تکمیل کنم، ببینید شما که می گویید اصل عدم اینکه راوی اشتباه نکرده باشد. یا اینکه راوی مخالفت ظاهر اراده نکرده باشد. اصل این است آیا اینها دخالت دارد در ملاک حجّیت؟ این که راوی نسبت به آن مکشوف التفاط داشته باشد. یعنی مخالفت اشتباه نکردن و مخالفت ظاهر اراده نکردن فرقش با جایی که دلالت، دلالت عقلیه است فقط در این است که در دلالت عقلیه متکلم به این کشف توجه ندارد. مجرّد اینکه متکلّم توجه پیدا می کند، این توجه پیدا کردن دخالت دارد در ملاک حجّیت یا ملاک حجّیت این است که چون معمولا کلام انسان مطابق واقع است این معتبر دانسته شده است. حالا اینکه من بدانم که این دلالت التزامی وجود دارد یا ندارد دخالت ندارد. یعنی فرق بین آن ملاکی که اقای صدر مطرح می کند با ملاکی که ما عرض می کنیم فقط در این نکته است که آن ملاکی که ایشان ذکر می کند در جاهایی هست که متکلّم به آن مدلول مورد نظرش توجه دارد. ولی آیا توجّه متکلّم طریقیت کلام را بیشتر می کند، اعتبار به کلام بیشتر می دهد؟ آن توجه چه دخلی در این بحث دارد که شما ملاک را می گویید عدم اشتباه کردن راوی.

سؤال: خب همین می تواند ملاک برای حجت بخشیدن باشد

پاسخ: بحث این است که چون توجه دارد حجت است؟ توجه داشتن راوی به این کاشفیت و توجه نداشتنش، درجه کاشفیت را تغییر می دهد؟ چیست اینکه شما

سؤال:

پاسخ: منظور دخالت دارد مگر. بحث سر این است که ملاک حجّیّت طریقیت هست یعنی ما را به واقع می رساند. نه اینکه طرف اراده کرده است یا نکرده است. نه اینکه توجه دارد یا ندارد. وقتی ملاک کاشفیت هست فرقی بین اینکه این کاشفیت را من متکلم به آن التفاط داشته باشم یا نداشته باشم. این یک نکته. خب این یک پاسخ. اجازه دهید بحث که به یک جایی برسد روشن تر شود نکات بحث.

نکته دوم اینکه شما می فرمایید که مخالفت ظاهر نباید شده باشد. اینکه یک متکلم یک ظاهری اراده کرده باشد مخالفت این ظاهر اراده کرده باشد خلاف اصل است. اینکه مخالفت ظاهر خلاف اصل است به چه مناطی است؟ مخالفت ظاهر اصلا خود اینکه، آیا اصل عقلایی است؟ چرا ظاهر باید مطابق واقع باشد؟ اینکه ظاهر مطابق واقع باشد چون ظاهر کاشفیت دارد. اصل عدم مخالفت ظهور کلام هست خودش خصوصیتی در آن نخوابیده است. مخالفت ظاهر به مناط کاشفیت است. یعنی اینکه ما می گوییم که اصل مطابقت ظاهر کلام با واقع هست به مناط کاشفیت ظاهر است ولی ظهور یک ویژگی خاصی ندارد. ظهور از آنجا که از مصادیق کاشف هست و اصل این است که کاشف با مکشوفش مطابقت داشته باشد از این باب هست که اصل عدم مطابقت ظاهر است. حتی آن طرفش هم حالا ما در مورد کذب ممکن است به این روشنی نباشد. در واقع کذب هم همین است. اینکه اصل این است که متکلم اشتباه نکرده باشد. اصل عدم اشتباه راوی است چون اشتباه نکردنش ندرتا اتفاق می افتد یعنی آن نکته اصالت عدم الکذب به جهت کاشفیت است. هم اصل عدم کذب و هم اصل عدم مخالفت ظاهر هر دو به مناط اینکه کذب راوی نادر اتفاق می افتد. مخالفت ظاهر نادر اتفاق می افتد. در بقیه کاشف ها هم نکته همین است. یعنی نکته واحدی وجود دارد آن نکته واحد این است که کاشفیت نوعیه وجود دارد و این اختصاص به اینها ندارد. در سایر کواشف هم هست. چه خصوصیتی دارد این دو تا را که شما ذکر کردید؟ این هم عرض کردم این بیان با بیان اول روحا یکی است ولی یک مقداری نکته بحثش مختلف است. این هم درست است. ولی اصل قضیه حالا اینها اشکالات تا حدودی شکلی است ولی اصل قضیه این است که اساسا ببینیم کاشف وجود دارد یا ندارد. اینکه شما می فرمایید کاشف وجود دارد این را اول بررسی کنیم ایشان می گوید موضوع حجیت کاشفیت است و کاشفیت نسبت به مدلول التزامی هم هست و نسبت به مدلول مطابقی هم هست این را ما بررسی کنیم. به نظر می رسد که کاشفیت یعنی چه؟ اول این مطلب را من عرض کنم یک موقعی شما می گویید که چون معمول خبر ها مطابق اوقع هست، ما خبر را حجت قرار می دهیم ولو در مواردی که قطع داریم خبر مخالف واقع است. این اشکالی ندارد از باب حکمتا چون غالبا اخبار مطابق واقع است، اگر قرار باشد فقط در دایره اخبار مطابق واقع یا حتی اخبار مشکوک المطابقه حجّیت قرار داده شود مشکلاتی پیش می آید سنگ روی سنگ بند نمی شود سوء استفاده اشتباه مکلفین در تطبیق زیاد پیش می آید شارع اختصاص نمی دهد در مواردی که این ملاک وجود دارد ولو احتمالا. در یک دایره وسیع تری آن را حجت می کند. یک موقعی این جوری است اگر به این نحو باشد حتی با علم به کذب هم باید حجت باشد. خصوص یک خبر حالا ما بحث تعارض نمی گوییم. در این بحث ما شما توجه دارید این بحث ما اختصاص ندارد به جایی که متعارضین باشد. جایی که یک خبر خاص هم در مدلول مطابقی از حجیت بیفتد صحبت این است که در مدلول التزامی هم از حجیت می افتد یا نمی افتد. نقض هایی که آقای خوئی ذکر می کرد بعضی هایشان به بحث تعارض و اینها ربطی ندارد چون این بحث یک بحث کلی است. بحث این است که شما می گویید که مدلول مطابقی به دلیل علم تفصیلی به کذبش از حجیت می افتد. چرا از حجیت می افتد؟ اگر ملاک طریقیت در نوع موارد است طریقیت نوع موارد با اینکه در خصوص این مورد علم به کذب داشته باشیم که از بین نمی رود. در نوع موارد طریقیت دارد اینجا طریقیت نداشته باشد. طریقیت در خصوص این مورد که موضوعیت نداشت. پس طریقیت در نوع موارد اگر ملاک باشد با علم به کذب هم نباید از اعتبار بیفتد.

سؤال: آخه شارع این جوری حجت نکرده است

پاسخ: صحبت سر همین است. وجه ملاک حجیت شارع طریقیت نوعیه به این معنا نیست. و الا اگر طریقیت نوعیه باشد باید با علم به کذب هم حجت باشد. نه عقلا این جوری است ملاک حجیت نه شرعا این شکلی است. به خاطر همین هیچ کس با علم به کذب اینها را حجت نمی داند. ملاک چیست؟ ملاک این است که چون نوعا مطابق واقع است آن غلبه مطابقت ما را در این مورد هم برای ما ظنّ نوعی ایجاد می کند. ظنّ نوعی در خصوص این مورد حاصل می شود. و الا اگر غلبه مصادفت در نوع موارد نخواهد ظنّ نوعی در خصوص مورد ایجاد کند، نفس غلبه مصادفت باعث باشد که در تمام موارد بخواهد حجت باشد باید با علم به کذب خبر هم شما خبر را حجت بدانید در حالی که شما قائل به حجیت نیستید و درست هم هست. اگر چنین هست این غلبه مصادفت با علم به کذب از اعتبار می افتد به چه خاطر است؟ به خاطر اینکه دیگر جایی که علم به کذب دارید آن غلبه مصادفت خبر با واقع تأثیری در ظن آوری ندارد. این نکته نسبت به مدلول التزامی هم هست. چه مدلول التزامی لفظیه باشد و چه مدلول التزامی عقلیه باشد بلکه چه مدلول مطابقی تابعه باشد. عرض کردم بحث ما گسترده تر از مدلول التزامی است. اگر اصلا مدلول مطابقی باشد صریحا لفظا فکر کند مثالی که من عرض می کردم این جور بگوید که آقا این لباس نجس است چون بول به آن اصابت کرده است. اینجا دو کلام گفته است. گفته است که اولا نجس است ثانیا بول به آن اصابت کرده است. و این اخبار ها هم تابع هم هست یعنی چه؟ یعنی من که می گویم این نجس است چون دیدم بول به آن اصابت کرده است می گویم نجس است. اخبار من به نجاستش در فرضی هست که اخبار می دهم به اصابت بول. و الا اگر اخبار به اصابه بول ندهم، اخبار از نجاستش هم نمی دهم. اخبار من وقتی تابع است و مضیّق است می گویم به شرطی که اخبار بر اصابه بول بدهم و اخبار من بر نجاست بول مطابق واقع باشد با این شرط این نجس است. بر فرض عدم اصابت بول به این لباس من اخبار به نجاست نمی دهم. وقتی چنین است، این جا آن نکته ای که شهید صدر مطرح می کنند که اینجا نسبت به مدلول التزامی مخالفت ظاهر بیشتری نیست، مطلب صحیح می شود. یعنی مخالفت اصل بیشتری نیست درست است. چه مدلول التزامی لفظیه باشد و چه مدلول التزامیه عقلیه باشد بلکه چه مدلول التزامی نباشد مدلول مطابقی تابعه باشد. چون نکته اش چیست؟ نکته اش این است که من دو تا، اگر اشتباه کرده باشم در اخبار اولم، اینکه اخبار دوم مطابق واقع نباشد اشتباه بیشتری نیست. اصلا یک مطلب واحد دو تا اخبار را به دنبال آورده است. من این دو تا را ناشی از این بوده است که چون دیده ام که بول اصابت کرد رؤیت من نسبت به اصابت بول منشأ دو تا اخبار شده است. اخبار اینکه اولا بول اصابت کرده است ثانیا نجس است. لازم نیست که من دو تا اشتباه کرده باشم. اصل این است که متکلم اشتباه نکرده باشد. اصل این است که دروغ نگفته باشد. عرفا هم اینجا دو تا دروغ حساب نمی شود. این جور نیست که بگویند طرف دو تا دروغ گفته است. این دو کلام را مرتبط به هم می بینند. یعنی در واقع ببینید من مطلب را اینگونه عرض کنم، یک نفر اگر بگوید که من یک نفر دروغ بخواهد بگوید که من دیدم که بول به این لباس اصابت کرد و نجس شد. این لباس نجست است چون بول به آن اصابت کرده است. دروغ گفته باشد. اگر دروغ گفته باشد اینجا دو دروغ حساب می شود یا یک دروغ حساب می شود؟ اینجا دو دروغ حساب نمی شود. یک دروغ است

سؤال: یعنی نتیجه گیری اش مغالطه آمیز باشد...

پاسخ: حرف خاصی نزده است بحث این است یعنی حتی اگر آن هم نمی گفت می گفت که اگر فرض کنید فقط بول به آن اصابت کرده است. آن یک چیز دیگر است یعنی اصلا جایی که ملازمه ندارد ما فرض می کنیم که ملازمه ندارد ولی همین جوری چیز دیگری که ملازمه ندارد را هم گفته است.

ادامه بحث را انشاء الله فردا دنبال می کنیم یک قدری جمع بندی بحث را فردا عرض می کنم. آن بحث کلام آقای صدر را ملاحظه فرمایید همان بحث بحوث، فی شرح العروه الوثقی، آدرسی که عرض کردم بحث هایش را ببینید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد